

باید ریشه اسلام و
مذهب را خشکاند

صفحه ۳

رنگ دیوار
زندان کودکان

صفحه ۳

به انترناسیونال
هفتگی

کمک مالی کنید!

رادیو انترناسیونال

هر شب ۹:۳۰ تا ۱۰
بوقت تهران
۱۹ متر برابر با
۱۵۵۵۰ کیلوهرتز
تلفن

0044 771 461 1099

مرکز اطلاعات

و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

اتحاد کارگری، علیه بیکاری!

خطر بیکارسازی ۲۵ هزار نفر دیگر را تهدید میکند

اسلامی را بخوانید:

- ۶ میلیون بیکار
- دستمزد بیش از ۵۰۰ هزار کارگر مدتهاست پرداخت نشده است
- ۲۰ درصد جامعه گرسنه میخوانند
- هر سال ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت بیکار اضافه میشود
- ۱۲ میلیون زیر خط فقر هستند

حسن صادقی رئیس "کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور" اعلام کرد که حدود ۲۵ هزار کارگر در آستانه بیکار شدن قرار دارند. بنا به همین گزارش این کارگران از ۳ تا ۱۰ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند. این یعنی ۲۵ هزار نفر دیگر به رقم ۶ میلیون بیکار موجود اضافه میشوند. این آمار از منابع جمهوری

از بیمه بیکاری خبری نیست یعنی هزینه بیکاران بر دوش سایر بخشهای کارگران است، طب و آموزش و پرورش رایگان نیست، هزینه های مسکن و خوراک و پوشاک سر به فلک میزند و هر روز گرانتر میشود تنها در یکی دو هفته اخیر ۲۰ تا ۳۰ درصد به قیمت نان اضافه شده است. و وقتی که کارگر برای تغییر این وضعیت دست به اعتصاب و اعتراض میزند

سرکوب میشود، این سرنوشت و سهم کارگر از این جامعه است. و اوضاع هر روز بدتر میشود.
کارگران، مردم!
بیکاری زاده سرمایه داری است، بیکاری جزء لاینفک رژیتم اسلامی است. این حکومت را باید انداخت. سرمایه داری را باید واژگون کرد. باید سرنوشتمان را در دست خود بگیریم. بپاخیزید. رژیتم اسلامی رفتنی است.

برده آخر: یادداشت‌هایی درباره بحران رژیم اسلامی

۵- ریشه های دوم خرداد



انجماد قلمرو سیاست در ایران زیر سایه اختناق، مانع از محو عملی این نیروهای سپری شده از صحنه و به میدان آمدن نیروهای نوینی بوده است که با خصوصیات بنیادی تر جامعه معاصر ایران و نبردهای طبقاتی

حیات سیاسی جامعه همپای سیر تحول در اقتصاد سیاسی و حتی تفکر سیاسی در ایران توسعه و تحول پیدا کند. صحنه سیاست در ایران، از خود حکومتی که بر سر کار است گرفته تا جنبشهای اپوزیسیون، جولانگاه احزاب و گروهها و جریاناتی است که موضوعیت تاریخی و پایه طبقاتی قائم بذات خود را مدتهاست از دست داده اند.

این جنبش بسیار بی آینده و بی ریشه است. از نظر طبقاتی و تاریخی، این جنبشی متعلق به گذشته است. ماهیتا منقرض شده است. اگر هنوز در صحنه است، از این روست که استبداد سلطنتی و اسلامی و اختناق کمابیش بی وقفه در طول نیمه دوم قرن بیستم در ایران، مانع از آن بوده است که قلمرو سیاست و

منصور حکمت

mhekmat@yahoo.com

مومیایی های سیاسی

از میان سه جریانی که بعنوان قطبهای سیاسی اصلی در صحنه سیاسی آتی ایران بر شمرده (رک به شماره ۷)، جنبش ملی- اسلامی امروز بیش از همه مورد توجه ناظران سیاسی است. اما

عملیات یکماهه در کردستان

گفتگو با مجید حسینی



جدید، بویژه تجدید عهدی بود برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی در راه یک زندگی بهتر و رفاه و آزادی که معنی تازه ای برای ما داشت.

سوال: چه فعالیتهایی را در دستور کار خود داشتید، آیا به همه اهدافی که در دستور کار خودتان داشتید رسیدید؟

مجید حسینی: ما به اهداف خودمان از این گشت سیاسی رسیدیم. تاثیرات فعالیت ما مختص به منطقه میروان و شهرهای مجاور نبود، حضور ما تاثیرات مثبتی در سطح کردستان بر جای گذاشت. خیلی ها از

مجید حسینی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و یکی از رهبران سرشناس و محبوب کردستان در یک عملیات پیروزمند در قلب کردستان، در راس یک واحد پارتیزانی حزب کمونیست کارگری ایران، به مدت یک ماه به یک گشت سیاسی گسترده در میروان و شهرک ها و روستاهای اطراف این شهر دست زد.

سوال: بیشتر در چه مناطقی حضور پیدا کردید و این گشت چقدر طول کشید؟
مجید حسینی: بخاطر تاثیر گذاری بیشتر سیاسی روی مناطق مرکزی میروان و شهر متمرکز بودیم. در این گشت سیاسی یک ماهه دیدار حضوری با تعداد کثیری از کارگران، زنان و جوانان و همچنین خانواده های

سوال: بیشتر در چه مناطقی حضور پیدا کردید و این گشت چقدر طول کشید؟
مجید حسینی: بخاطر تاثیر گذاری بیشتر سیاسی روی مناطق مرکزی میروان و شهر متمرکز بودیم. در این گشت سیاسی یک ماهه دیدار حضوری با تعداد کثیری از کارگران، زنان و جوانان و همچنین خانواده های

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ریشه های دوم خرداد

اصلی این جامعه خوانایی دارند. احزاب و نیروهای این اردوی منقرض شده همچنان باقی مانده اند تا بعنوان ماتریال و ابزارهای سیاسی فرعی بورژوازی در متن جدال طبقاتی نوینی که در ایران و در جهان امروز در جریان است بکار بروند. عروج اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایران خود یک نمونه گویای احیاء و موضوعیت یافتن مجدد یک جریان مرده سیاسی در قالبی نوین و برای اهدافی بیرون از چهارچوب اولیه و ادعایی خود آن جنبش است. اسلام سیاسی در خاورمیانه در متن جنگ سرد و اساسا علیه چپگرایی رو به رشد در میان کارگران و روشنفکران این کشورها و علیه اندیشه های آزادیخواهانه احیاء شد و در دل بحران حکومتی دیکتاتوری های نظامی و پلیسی طرفدار غرب حتی به قدرت رسانده شد. جمهوری اسلامی خمینی تجسم رنسانس اسلامی سید جمال الدین و یا حتی مشروعه چپ گری شیخ فضل الله نبود. آنچه در ایران بر سر کار آمد و هنوز بر سر کار است یک گانگستریسم اسلامی ضد چپ است که برای نجات سرمایه داری در خاورمیانه اواخر قرن بیستم و ایران دوران سقوط سلطنت مطابق سفارش ساخته شده است.

جنبش ملی اسلامی: توع

سازمانی

بگذارید قبل از اینکه جلوتر برویم کمی تصویر خود را از این صف مشخص تر کنیم. از نظر حزبی و گروه بندی سازمانی، این جنبش فوق العاده متنوع و گسترده است. حزب توده و جبهه ملی که ستونهای اصلی این اردو بودند، در طول ۲۰ سال پس از ۲۸ مرداد دچار اضمحلال شدند و طیف وسیعی از گروهها را از خود بجا گذاشتند. گروه بندی های امروز جنبش ملی - اسلامی، تکه پاره ها و ترکشهای سیاسی ناشی از تلاشی این ارکان دوگانه اپوزیسیون سنتی ایران هستند. جبهه ملی (شامل شاخه های مذهبی آن) و حزب توده بستر شکل گیری و رشد و ابراز وجود سیاسی این جنبش بودند. فدایی و مجاهد اجزاء ارگانیک این جنبش در سالهای بعد از افول حزب توده و جبهه ملی را تشکیل میدادند. جریانانات آزادی و مجاهدین و دیگر پیروان "مدرنیته" در تمایز با خط پان اسلامیستی و مشروعه (چی)، بخشی از این جنبش بوده اند. کل حرکت مائوئیستی در ایران با سازمانها و محافل گوناگونش به این اردو تعلق داشته است. کشفدراسیون

دانشجویان دوران قدیم و لشگر جمهوریخواهان و سوسیالیستهای سابق و خاتمی چی های دو آتشه ای که از آن بیرون زده اند، بخش اعظم گروههای سنت فدایی و جریانانات فرعی تر مجاور آن نظیر راه کارگر همه گوشه هایی از این اردو هستند. قلمرو هنری و ادبی "متعهد" و اپوزیسیونی در ایران اساسا تحت سلطه این جنبش بوده است. کانون نویسندگان یک مرکز مهم این جنبش است. و بالاخره پرچم دوم خرداد پرچمی است که امروز عمدتا برای وحدت این جنبش بلند شده است. در نظر اول شاید اطلاق یک "جنبش" به این طیف نیروها چندان موجه جلوه نکند. چگونه میتوان جریانی که خود ما مدعی هستیم موضوعیت تاریخی - طبقاتی خود را از دست داده است و حتی فاقد یک بنیاد طبقاتی تعریف شده در سرمایه داری امروز ایران است، یک جنبش نامید؟ چگونه میتوان جریانی را که (همانطور که پائین تر خواهیم گفت) فاقد یک آرمان و امر اقتصادی و برنامه اجتماعی قابل اعتناء است، یک جنبش نامید؟ و بالاخره چگونه میتوان این طیف وسیع احزاب و گروههای سیاسی را که از نظر مشخصات رسمی ایدئولوژیکی، پیشینه های سیاسی و عملی و سنتهای سازمانی اینچنین متنوع اند و بدفعات حتی به خونین ترین اشکال در برابر هم قرار گرفته اند، اجزاء یک جنبش واحد نامید؟

بنظر من این طیف نیروها علیرغم همه شکافها و کشمکشهای درونی، یک جنبش سیاسی قابل تعریف را میسازند و مجموعا برای تحقق یک افق سیاسی معین در ایران تلاش میکنند. این طیف بر بستر ایدئولوژیکی و مشخصات سیاسی و فرهنگی مشترکی بنا شده است و در بحران سیاسی جاری ایران به مثابه یک جنبش کمابیش واحد ظاهر میشود و سرنوشت مشترکی در انتظارش است.

دو قطب در بورژوازی قرن

بیستم ایران

جنبش ملی - اسلامی، و طیف بسیار وسیع احزاب و گروههای آن در ایران دهه های اخیر، بنظر من حاصل یک

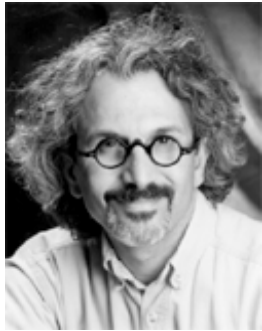
شکاف اساسی در جنبش بورژوازی ای است که وارد انقلاب مشروطیت شده بود. افق حاکم به انقلاب مشروطیت یک افق بورژوازی بود. این جنبشی برای تبدیل کردن ایران به یک "کشور"، ایجاد یک "دولت" مدرن، تحکیم پایه های مالکیت، حقوق فردی و مدنی و استقرار قانون بود. تحولاتی که پیش شرط حیاتی شکل گیری یک بازار داخلی و رشد سرمایه داری در ایران بودند. این انقلاب میخواست یک جامعه عقب مانده فنودالی و عشیرتی را وارد عصر سرمایه داری بکند. مستقل از طول و عرض و ابعاد ناچیز بورژوازی بومی ایران، انقلاب مشروطیت جنبشی با افق بورژوازی و برای به پیش راندن مناسبات سرمایه داری در ایران بود. و علیرغم همه عواطف ضد استعماری و حتی ضد خارجی در صفوف مشروطه طلبان، غرب و غربیت، چه در نظام اداری و در چه در موازین سیاسی و حقوقی و چه در تولید و اقتصاد، الگو و قطب نمای این جنبش بود. مدرنیزاسیون، رشد فن و علم، سکولاریسم، ناسیونالیسم، و لیبرالیسم مولفه های اصلی افق حاکم بر این جنبش بودند. اسلام گرایی و شرق گرایی و مدرن ستیزی نه فقط در این جنبش جایی نداشت، بلکه پرچم اردوی مقابل، یعنی اردوی ارتجاع دینی و سلطنتی بود. بزودی روشن شد که ایجاد و گسترش زیرساخت های اقتصادی و اداری برای رشد سرمایه داری، و حتی بعدها اصحاء مناسبات ملکی پیشاسرمایه داری، در ایران از طریق یک انقلاب بورژوازی رخ نمیدهد، بلکه حاصل یک پروسه بوروکراتیک از بالاست که نه فقط استبداد سیاسی را احیاء و ابقاء میکند، بلکه آن را به مهمترین ابزار یک مهندسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاپیتالیستی بدل میکند. با کودتای رضاخان، افق دیگری برای شکل گیری سرمایه داری در ایران گشوده شد. افقی که حتی برای بخشی از پیشقراولان مشروطیت عملی تر و مطلوب تر بنظر میرسید. در این دوراهی، بورژوازی ایران از نظر سیاسی بطور جدی به دو قطب اصلی تجزیه شد. در یک قطب، کشورسازی

کاپیتالیستی معطوف به غرب، رشد کاپیتالیستی در ائتلاف با غرب و بعنوان بخشی از الگوی امپریالیستی جهان به خط رسمی دولت استبدادی در ایران تبدیل شد. مدرنیزاسیون اداری، سکولاریسم، نزدیکی با قدرتهای غربی و دنباله روی از مدل غربی در مناسبات اجتماعی و موازین فرهنگی و فراهم ساختن زیرساخت های اقتصادی و تولیدی برای رشد کاپیتالیسم در ایران در چهارچوب تقسیم کار جهانی موجود، پرچم دولت مستبد و مدافعان آن شد. در قطب مقابل بتدریج اردویی شکل گرفت که پرچم مخالفت با استبداد سلطنتی و دفاع از شاخه های بومی تولید سرمایه داری و کالایی در برابر سرمایه خارجی و انحصاری را بدست گرفت. در مقابل مدرنیزاسیون و غربیگری حکومت، در این اپوزیسیون عناصر و افتخای ضد غربی و بومی و ایدئولوژی شرقیگری رشد یافت. حتی مشروعه چپ گیری و نو ستیزی اسلامی (که خمینی و مخالفتش با تقسیم اراضی و حق رای زنان سمبل آن بود) غسل تعمید "اپوزیسیونی" و ترقی خواهانه یافت و از آن اعاده حیثیت شد. این اردو بستر اصلی احزاب اپوزیسیون ملی و ضد استبدادی ایران در تمام طول دوران سلطنت بود. این اردو احزاب گوناگونی از خود بیرون داده است. اما در پس همه این گروه بندی ها، بروشنی میتوان این بستر سیاسی واحد و مشترک را مشاهده کرد. حتی حزب توده و جبهه ملی، که روی کاغذ و براساس آرمانهای سران شان در روزگاری قدیم تر، ممکن بود تا قبل از ۲۸ مرداد احزابی مدرنیست و سکولار محسوب شوند و نهایتا سرنوشت اقتصادی ایران را در متنی جهانی می نگریند، تنها با قرار دادن خویش در متن این اعتراض شرقزده سرمایه داری بومی و با پذیرش اصول نقد و جهان بینی این اردوگاه به جریاناتی توده ای بدل شدند. بعد از ۲۸ مرداد و بخصوص بعد از اصلاحات ارضی ۴۷-۱۳۴۱، غلبه ایدئولوژیکی این افق بر اپوزیسیون ضد سلطنتی قطعی شد. و بالاخره

ریشه های ...

مترقی" اهانت نکند! اینها علیرغم همه فاصله گذاری های سازمانی و گروهی شان با هم، نسبت به هم "خودی" اند. یک قرارداد جمعی اعلام نشده، یک سنت سیاسی مشترک، مناسباتشان با هم و عکس العمل معمولاً هیستریک مشترکشان نسبت به جریانات "غیر خودی" (نظیر کمونیستهای کارگری) را تنظیم و هدایت میکند. حضور این گروههای متنوع زیر پرچم دوم خرداد و دفاع از خاتمی ابتدا یک همسویی تصادفی سیاسی و یا آنطور که برخی قلمداد میکنند حاصل اپیدمی "پراگماتیسم" و "خشونت پرهیزی" در اپوزیسیون ایران نیست. این یک جریان اجتماعی واحد است. بگذارید این وحدت و خویشاوندی سیاسی را در افقهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این اردوگاه بیشتر بشکافیم. بخصوص آنکه، همین مشخصات سرنوشت این جنبش را در کشمکشهای تعیین کننده آتی در ایران رقم خواهد زد. ادامه دارد

رنگ دیوار زندان کودکان



علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

اعلام "آزادی" رنگ ماتنهای دانش آموزان دختر از جانب وزارت آموزش و پرورش اسلامی بی اختیار صحنه ای را در کمندی "زندگی برایشان" (که هجوی بر داستان مسیح است) بخاطر می آورد. گروه موتنی پایتون در این کمندی مشهور صحنه ای را تصویر میکند که در آن افسر مسئول مصلوب کردن اسراء با دلسوزی و با "لبخند" پرمحبت بر لب، در کمال "تسامح"، محکومین به اعدام را راهنمایی میکند که "لطفا تشریف بیاورید و صلیب خود را دریافت بفرمائید". حال اعلام شده است که از این پس دانش آموزان دختر میتوانند ماتنهای رنگی ببوشند. اما از آنجائیکه دولت خاتمی طرفدار

"اصلاحات گام به گام" است و حزب مشارکت اسلامی و نیروهای اصلی آن ترجیح میدهند "سرعت اصلاحات ملایم" باشد، بخشنامه بعدی روشن نمود که این تصمیم فقط شامل دانش آموزان دوره ابتدایی، کودکان زیر ۱۲ سال میشود. علاوه بر این از آنجائیکه "توسعه سیاسی" به "توسعه اقتصادی" مربوط است، اعلام کردند که: "بمنظور پیشگیری از تحمیل فشار اقتصادی مضاعف بر خانواده ها مطلوب است تغییر رنگ روپوش دانش آموزان به تدریج از پایه اول ابتدایی آغاز شود". لطفا تشریف بیاورید و ... اما این کمندی نیست، واقعیت سیاه زندگی در چهارچوب نظام اسلامی است. واقعیتی که فقط یکی از عوارض قرار دادن دختران در ایران در ردیف بالاترین نرخ

خودکشی، افسردگی، فحشاء و اعتیاد در سطح جهان است. این گوشه ای از سهم زندگی دختران در جمهوری اسلامی است. حجاب اجباری باید فورا لغو شود، حجاب سر کودکان کردن باید ممنوع شود، دست دین از آموزش و پرورش باید تماما کوتاه شود. مسببین سازماندهی این ماشین جنایت بر علیه کودکان باید به جرم محروم کردن نسلی از کودکان از زندگی، به جرم نابودی خوشی و شادی و رفاه کودکان، به جرم جنایت بر علیه کودکان، به جرم جنایت بر علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند.

افقهای مشترک

همانطور که گفتیم علیرغم تنوع وسیع سازمانی و تاریخچه های گوناگون، در اینکه، اردوی ملی - اسلامی حتی امروز یک اردو و کمپ واحد است تردید نباید کرد. اینها یک طایفه، یک قبیله سیاسی عظیم، را در مرکز سیاست ایران تشکیل میدهند. افق اجتماعی و برنامه اقتصادی شان یکی است. نقدشان به تاریخ تاکتونی ایران یکی است. اساطیر و پهلوانان دیوهای سیاسی شان یکی است. فرهنگشان یکی است. اخلاقتان یکی است. اعیاد و سالگردهای سیاسی مشترکی دارند. یک گنجینه ادبی واحد دارند. شعرا و ادبا و فیلمسازهایشان یکی است. مقدسات سیاسی و اجتماعی شان یکی است. سیاست خارجی شان یکی است. پای صحبت هم اند، در یک دیالوگ و "اتحاد عمل" ابدی مبارزاتی با هم اند، بهم نیرو میدهند و از هم نیرو میگیرند. دشمنانشان همیشه مشترک و دوستانشان همیشه مشترک اند. اصطلاحات و زبان سیاسی شان یکی است. نمازخوانهایشان "ایران را برای ایرانیان" میداندند و چپ هایشان متقابلاً مواظبتند که کسی به "مذهب توده ها" و "اسلام

باید ریشه اسلام و مذهب را خشکاند

اعظم کم گویان

ایران اکثریت مردم از اسلام متنفرند و فشار این نفرت اجتماعی دارد بارگاه ارتجاع خونین اسلام و کانون تاخت و تاز آن در منطقه را با سر رو به سقوط میبرد. این نفرت بیسابقه این بار باید به یک جنبش روشنگری که فلسفه اسلام و مذهبی گری را درهم بکوبد، منجر شود. جامعه ایران می تواند پایگاه جنبش روشنگری ضد مذهب و اسلام باشد و یک موج برگشت علیه اسلام و خدا را در خاورمیانه دامن بزند و امواج این تحریک، آزاد اندیشی و رهایی از فرهنگ شرقی را به همه این جوامع سرایت بدهد. این جنبش باید به جدال اجتماعی، فلسفی و فکری دامن بزند که مردم را از خفت



تکنولوژی را از میان بردارد. اما بورژوازی سردمدار روشنگری دوباره به مقتضای نیازهایش در قرن بیستم بختک مذهب را بر مردم حاکم کرد. جنبش روشنگری ضد مذهب در قرن ۲۱ به نیروی سوسیالیستها و ماتریالیستهای جسور پیش خواهد رفت. با هجوم مردم به اسلام و ساقط کردن آن از قدرت سیاسی، دامن زدن به یک حرکت اجتماعی برای خشکاندن ریشه اسلام و مذهب و سنت بر دوش کمونیسم کارگری و روشنفکران آزاداندیش، بیخدا و ضد سنت قرار می گیرد.

جنبش بیخدا، آزاد اندیشی و مذهب زدایی این بار رکنی از جنبش رها کردن انسانها از همه تعصبات و باورهای عقب مانده و برابری سوسیالیسم و برابری انسانهاست. برپا کردن جامعه ای که در آن انسان، نیازها و تعالیحش اساس است. جامعه ای برای زندگی برابر انسانها فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب و قوم گرایی. حزب کمونیست کارگری طلایه دار این حرکت خواهد بود.

مذاهب که انسان را ذاتا فاسد می دانند را باطل می کنند. در متن چنین جنبشی است که مردم کلیدهای بهشت آن دنیایی را از دست آخوند و مترجع مذهبی و رهبر سنتی می گیرند و بهشت خود را در همین دنیا پیا می کنند. طلایه های این حرکت آغاز شده است. مردم هجوم سیاسی به اسلام را آغاز کرده اند. این هجوم در ادامه خود باید با فرهنگ شرقی - اسلامی تسویه حساب کند، فرهنگ و سنتی که در بین باصلاح روشنفکران و متفکرین ایرانی بسیار ریشه دار است. جنبش روشنگری در قرن هجدهم مذهب و فئودالیسم را بر مبنای ایدئولوژی لیبرالیسم کنار زد، نفوذ خدا و دستگاه مسیحیت را در زندگی اجتماعی مردم سد کرد تا موانع رشد سرمایه داری و گسترش علم و

خداپرستی و بی شخصیتی خلاص کند. این جنبش روشنگری باید چشم انداز یک جامعه باز و یک زندگی شاد و شکوفا را برای انسانها باز کند و آنها را از فشارهای مختلف نجات دهد. این جنبش باید خرافات و سنت را زیر ضرب بگیرد و تاریکی و جهل مذهب را از اذهان پاک کند و امید و شکوفایی و دوستی را بر عزاداری، جهالت و خودآزاری پیروز کند. این جنبش باید اخلاقیات و نرمهای جنسی آزاد و پیشرو را در مقابل سانسور مذهبی نیازها و تمایلات جنسی انسانها قرار بدهد. این جنبش روشنگری باید از اسلام و خدا بعنوان مرجع تشخیص اخلاق جامعه و خیر و شر و سعادت مردم خلع موقعیت بکند. این جنبش شکوفایی انسان را معیار سنجش اخلاق حاکم بر جامعه قرار می دهد و این حکم اخلاقی

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

گفتگو با مجید حسینی

را پخش کردیم و در چندین جا از جمله شهر مریوان سخنرانی کردیم. این گشت که در ادامه گشت سیاسی عبدالله دارابی صورت گرفت واحدهای مسلح حزب را بیشتر به مردم شناساند. در این عملیات از جمله با رهبران و فعالین با تجربه و سیاسی قدیمی، و نیز فعالین جوان، که در این دوره با شور و هیجان در مبارزات شرکت دارند، تماس داشتیم. در بازه یک رشته از مبارزات اعتراضات وسیع کارگری، جنبش اعتراضی زنان و جوانان صحبت کردیم. تعدادی از جوانان داوطلب پیوستن به نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری شدند که ما آنها را ثبت نام کردیم. تعداد زیادی هم عضو حزب شدند. فکر میکنم برنامه ما از هر نظر موفق بود و به تمام اهدافی که در دستور داشتیم رسیدیم. طی این گشت سیاسی، طیف وسیعی از جوانان در گروهها و دستههای گوناگون برای دیدار ما راهی شدند و در ارتباط با برنامه و سیاستهای حزب به بحث و گفتگوهای جالبی نشستیم. محکم تر کردن پیوند حزب با جوانان، که مشتاق دیدار حضوری با کادرهای حزب بودند، یکی از دستاوردهای این گشت سیاسی بود.

سوال: با توجه به حضور نیروهای رژیم چگونه امنیت خودتان را حفظ میکنید، بویژه در شهر مریوان چگونه توانستید علنی سخنرانی کنید؟

مجید حسینی: این سوال برای هرکسی ممکن است مطرح شود که چگونه من بعنوان یک کادر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، توانستم یک ماه در میان مردم علنا حضور یابم. کادر مرکزی حزبی که آشکارا و علنا رژیم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده است چگونه توانسته است علیرغم حضور نیروهای نظامی رژیم و بسیج و آماده باش و گسیل نیروهای ویژه از سنجند، در منطقه به فعالیت علنی و حضور مسلح ادامه دهد؟ حضور علنی نیروی پارتیزانی ما بدون همکاری، حمایت و پشتیبانی گرم تودههای مردم زحمتکش،

حزب پرداختیم. با تعداد زیادی از مردم دیدار کردیم و بدین طریق حزب را و اهداف و آرمانهایش را به مردم زیادی شناسانیم. در تمام این مدت نیروهای جمهوری اسلامی کاری نتوانستند بکنند. بخاطر بالا بودن روحیه مبارزاتی مردم در کردستان و همچنین آمادگی نظامی ما، ما توانستیم تاکتیکهای نظامی رژیم را صددرصد خنثی کنیم. فرماندهان سپاه که همه اقدامات و تلاشهایشان بی سرانجام مانده بود سعی کردند با فرستادن تعدادی موتور سوار که میتوانستند تحرک بیشتری در منطقه داشته باشند، محلهای ما را پیدا کند اما همه این تلاشها بی فایده بود. اینها همه نیرویشان را بکار گرفتند اما نه قادر شدند مسیرهای رفت و آمد و محلهای اقامت و فعالیت ما را کشف کنند و نه توانستند از واحد پارتیزانی حزب که در منطقه فعالیت میکرد اطلاعاتی بدست آورند. و این در حالی بود که ما مرتب در شهرکها و روستاهای مختلف و در شهر مریوان حاضر میشدیم، من علنا در اجتماعات مردم حاضر میشدم، سخنرانی میکردم و واحد پارتیزانی حزب هم وسیعا نشریات را میان مردم پخش میکرد. شکست طرحهای سپاه و اطلاعات در ضربه زدن به واحدهای ما اساسا بخاطر نفرت مردم از حکومت اسلامی، انزوی آنها و بی روحیه گی آنها از یکطرف و عمق روابط ما با مردم، همکاری وسیع مردم و هوشیاری خود ما بود. این بزرگترین پوشش امنیتی ما بود. در همین رابطه حتی بین اطلاعات و سپاه پاسداران بعد از یک دوره فشرده از پیگرد و جابجا کردن نیرو و به نتیجه نرسیدن آن، اختلاف شدیدی بروز کرد. سازمان اطلاعات معتقد بود که ما به مراکز خود برگشته ایم اما سپاه پاسداران معتقد بود که ما در منطقه مانده ایم.

سوال: آیا در این گشت فعالیت نظامی هم در دستور کارتان داشتید؟

مجید حسینی: فعالیت نظامی به معنای حمله به پایگاهها و مقرات رژیم در دستور نداشتیم. اما حضور نظامی علنی ما در شرایط وجود نیروهای نظامی

حکومت خودش یک نوع ابراز قدرت نظامی بود. این بعد نظامی فعالیت ما بود چون حضور نظامی ما بلافاصله به معنی نفی حاکمیت نظامی حکومت بود و توانست آنها را محدود کند. عوامل اطلاعاتی آنها را محدود کرد. توانست بر روحیه مبارزاتی مردم تاثیر بگذارد و عرضه را به نفع مبارزه مردم بازتر کند. به این معنی حضور ما به معنای یک حضور نظامی است اما ضربه نظامی زدن یعنی انجام عملیات روی نیروهای دشمن را در دستور کار خود نداشتیم وگرنه بخصوص با همکاری مردم میتوانستیم بیشترین تلفات را بر آنها وارد کنیم. در این گشت ها ما با آمادگی نظامی فعالیت میکنیم تا رژیم نتواند فعالیت مان را سد کند و به ما ضربه بزند. مسلح بودن ما در شرایط کنونی جنبه دفاعی دارد. ارزیابی ما این است که در شرایط فعلی بدین شیوه بیشتر از عملیات نظامی میتوان به گسترش فعالیت سیاسی در میان مردم و به افزایش روحیه مبارزاتی مردم علیه حکومت اسلامی کمک کرد.

سوال: عکس العمل مردم نسبت به حضور علنی واحد پارتیزان حزب بویژه حضور خود شما که با آنها آشنائی و دوستی قدیمی دارید چه بود؟

مجید حسینی: راستش برای من خیلی جالب بود. کلی خاطرات و مبارزات مشترک با این مردم داشتم. در طول دو سه دهه ما هم کارهای زیادی کرده ایم و در مبارزات زیادی در کنار هم بوده ایم. بخصوص وقتی میدیدم حضور ما در افزایش روحیه مبارزاتی مردم اثر مثبت گذاشته، و مردم وسیعا در زمینه های مختلف اطلاعاتی، تدارکاتی، ارتباط گیری با دیگر شهرها ما را کمک و

همکاری میکردند این برایم خیلی جالب بود. مردم در هیچ زمینه ای همکاری شان را از ما دریغ نمیکردند. آمادگی مردم برای همکاری با ما بسیار بالا بود، دیگر آن ترس سابق نمانده بود و جای خود را به همکاری و امید به پیروزی داده بود.

سوال: مردم تا چه حد اپوزیسیون را میشناسند و مشخصا با حزب کمونیست کارگری چقدر آشنائی دارند؟

مجید حسینی: مردم در این دوره فعالیت، بخصوص با توجه به فضای سیاسی که در ایران هست، خیلی با دقت تمام رویدادهای سیاسی ایران و از جمله حرکات احزاب سیاسی ایران را زیر نظر دارند. مردم حزب ما را می شناسند، میدانند چه فعالیتهایی دارد، رهبرانش را می شناسند، رادیو انترناسیونال و فعالیت ما در خارج کشور تاثیرات زیادی روی آنها گذاشته، بویژه مردم حزب ما را به اعتبار فعالیت سراسری و نه محلی میشناختند. در سطح مریوان بیشترین جدل سیاسی در محافل بین کمونیستها و ناسیونالیستها درگیر است، بین کسانی که خود را طرفدار حزب کمونیست کارگری میدانند و طرفداران حزب دمکرات کردستان. بیشتر جدلها بین این دو طیف است بین کمونیستها و ناسیونالیستها. روی آوری به حزب ما بسیار زیاد است مثلا میگفتند مردم فلان منطقه کمونیست کارگری هستند. در میان کارگران، زنان و جوانان خیلی ها طرفدار کمونیسم کارگری هستند و روی آوری به حزب ما بویژه در میان جوانان بسیار زیاد است.

لازم میدانم همینجا از طرف خودم و رفقای واحد همراه از کمکهای بی دریغ مردم شهر و روستاهای مریوان و محیطها و دلسوزی شان قلبا تشکر کنم.

Website:

www.haftegi.com

انترناسیونال هفتگی

Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England

Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com

www.iwsolidarity.com

www.wpiran.org

www.medusa2000.com

www.rowzane.com

www.marxsociety.com

www.hambastegi.org

www.kvwpiran.org

اصغر کریمی رئیس هیات دبیران 0044-771 4097928

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج 0049-172 7823746

بهروز مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست 0049172 295 7306

رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان 0046-739 855 837

محمد آسنگران روابط عمومی کمیته کردستان 0049-177 569 2413